

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال هشتم، شماره پانزدهم، پاییز و زمستان ۹۶، صفحات ۳۷-۶۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۰/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۲۸

جشن‌های دوران رضاشاه؛ اهداف و دستاوردهای آن در کردستان

رضا دهقانی^۱

علیرضا کریمی^۲

حسین رسولی^۳

چکیده

برپایی جشن‌های گوناگون به مناسبت‌های مختلف و اجرای برنامه‌های گزینشی و ایراد نطق‌ها و خطابه‌های هدفدار یکی از کم‌هزینه‌ترین، عملی‌ترین و در عین حال، زودبازده‌ترین اقدامات برای تبلیغ و تأکید بر تحولات جامعه ایران و بزرگ‌نمایی خدمات شخص رضاشاه و تهییج احساسات توده مردم بوده‌است؛ بنابراین دولت پهلوی اول اهتمام ویژه‌ای به برگزاری جشن‌های مختلف در راستای همسو ساختن مردم با برنامه مدرن‌سازی و کاستن از موج مخالفت و مقاومت‌ها داشته‌است؛ در این پژوهش تلاش شده است با روش تحلیلی- اسنادی از طریق بررسی اسناد و مدارک آرشیوی و روزنامه‌ها به این پرسش پاسخ داده شود که در دوران پهلوی اول چه جشن‌هایی و با چه اهدافی توسط کارگزاران دولتی در مناطقی چون کردستان اجرا شده و برگزاری این جشن‌ها تا چه حد توانسته است به تثبیت سیاست‌های فرهنگی دولت در منطقه یاری رساند؛ یافته‌های پژوهش نشانگر آنست که برگزاری جشن‌های دولتی دستاوردهای مقطعی داشته و در ایجاد تغییرات پایدار در افکار و رفتار اهالی مناطقی چون کردستان ناتوان بوده است.

واژگان کلیدی: جشن‌ها، رضاشاه، پهلوی اول، کردستان، سیاست فرهنگی.

۱- rdehgani@tabrizu.ac.ir

۲- alireza_karimi_46@yahoo.com

۳- hosseinrasouli57@yahoo.com

۱ - دانشیار دانشگاه تبریز

۲ - دانشیار دانشگاه تبریز

۳ - دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

Celebrations During the Reign of Reza Shah and its Goals and Achievements in Kurdistan

H. Rasouli¹

R. Dehghani²

A.R. Karimi³

Abstract

Holding various celebrations for different occasions, running picked programs, and giving purposeful speeches and sermons could be one of the least costly, most practical, and at the same time, the most efficient actions for promoting and stressing the changes in Iran's society in the Pahlavi era and also highlighting the Reza Shah's services and provoking the feelings of the mass of people so Pahlavi's government made a particular attempt to persuade people to support the modernization program and diminishing the wave of opposition and resistance.

In this study, it has been aimed through analysis-documentation method by going through the documents, archival evidences and newspapers to answer questions like these: Which celebrations were held by government agents in areas such as Kurdistan? And how far have these celebrations been able to strengthen the governmental cultural policies in the area? The findings of the researcher show that holding public celebrations had temporary achievements and failed to make lasting changes in the thought and behavior of people in areas like Kurdistan.

Key words: Celebrations, Reza Shah, Pahlavi I, Kurdistan, Cultural policy.

1 - Associate Professor at Tabriz University

2 - Associate Professor at Tabriz University

3 - Ph.D. student of history, Tabriz University



مقدمه

روشنفکران با مشاهده قیام‌ها و آشوب‌های پس از جنگ جهانی اول، وجود تفاوت‌های قومی، زبانی و مذهبی در ایران را خطر بالقوه‌ای می‌دانستند که می‌توانست بر وحدت ملی تأثیر سوء داشته باشد؛ به همین دلیل آنان خواهان دولت مستبدی بودند که می‌بایست در ابتدا با استفاده از یک ارتش نیرومند قیام‌ها را سرکوب نماید و سپس با ترویج ایدئولوژی ناسیونالیسم سعی در تقویت همبستگی و یکپارچگی ملی نماید. از دیدگاه آنان ترویج ملی‌گرایی و تلاش در جهت یکسان‌سازی فرهنگی در عین حال که می‌توانست باعث تقویت همبستگی ملی شود، از تکرار حوادث پس از جنگ جهانی اول نیز جلوگیری می‌کرد. دولت پهلوی اول نیز ضمن به کارگیری زور برای مقابله با مخالفت‌ها و قیام‌های مردمی تلاش داشت تا از طریق راهکارهای دیگری هم‌چون گسترش نظام آموزشی دولتی، تأسیس سازمان پرورش افکار، برگزاری جشن‌ها و ایراد خطابه‌هایی با موضوعاتی از پیش تعیین شده و گزینشی، نظارت معنوی خویش بر جامعه را افزایش داده و مردم را با اصلاحات مورد نظر خود همسو سازد.

تلاش اصلی این جستار پاسخ به این پرسش است که در دوران پهلوی اول چه جشن‌هایی در کردستان برگزار شده و این جشن‌ها تا چه اندازه در تثبیت سیاست‌های فرهنگی دولت در این منطقه مؤثر بوده‌است. پرسش فرعی پژوهش نیز بدین قرار است؛ آیا کارگزاران فرهنگی دولت پهلوی اول توانستند با برگزاری این جشن‌ها به اهداف موردنظر خود در کردستان دست یابند؛ لازم به ذکر است که در جستار حاضر تنها جشن‌هایی که نخستین بار در دوران پهلوی اول برگزار شده مورد نظر بوده و از بررسی جشن‌های ملی و مذهبی خودداری شده‌است. همچنین برای محدود ساختن دامنه و گستره جغرافیایی لفظ کردستان تنها قسمتی از مناطق کردنشین شامل مناطق جنوبی استان آذربایجان غربی و شهرهای کنونی استان کردستان مدنظر بوده‌است.

درباره پیشینه تحقیق نیز باید گفت تا جایی که نگارندگان جستجو کرده‌اند هر چند در کتاب‌هایی نظیر «کشف حجاب، زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها» مهدی صلاح و «سیاست

عشایری دولت پهلوی اول «نقیسه واعظ و «تبارشناسی هویت جدید ایرانی» محمد علی اکبری اشاراتی مختصر به برگزاری جشن‌هایی نظیر جشن کشف حجاب و جشن فردوسی شده است و همچنین در مقاله «فردوسی و گفتمان مدرن ایرانی» تا حدودی جشن هزاره فردوسی بررسی شده اما تاکنون پژوهش مستقلی درباره مراسم و جشن‌های گوناگون برگزار شده در دوران رضاشاه به‌ویژه در کردستان صورت نگرفته است. این پژوهش تلاش کرده با بررسی اسناد و مدارک آرشیوی و روزنامه‌های دوره پهلوی نظیر روزنامه اطلاعات قسمتی از خلاء پژوهش‌های موجود در مورد مناطقی چون کردستان را جبران و راه را برای پژوهش‌های مشابه در آینده هموار سازد.

۱- سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی اول

دولت پهلوی اول در شرایطی به قدرت رسید که می‌بایست برای تقویت پایه‌های حکومت خویش و همچنین جلب نظر روشنفکران حامی دولت مقتدر مطلقه به نوسازی در ایران بپردازد. دولت‌های قبلی ایران هیچ‌گاه نیازمند دخالت و دستکاری‌های وسیع در بافت اجتماعی و سیاسی نبودند و با گرفتن حق و حقوق سیاسی و مالی خود، جامعه را به حال خود واگذار می‌کردند و جز در مواقع و موارد ضروری در ساخت و بافت آن دخالت نمی‌ورزیدند (اکبری، ۱۳۹۴: ۲۲۷). اما با ورود اندیشه‌های جدید و طرح ایده دولت مدرن مسئولیت و وظایف جدیدی متوجه دولت شد. دولت پهلوی اول برای پیشبرد پروژه تجدد در ایران می‌بایست تلاش کند تا جامعه را هم‌سو و هم‌جهت با برنامه‌های خویش سازد، به همین دلیل این دولت می‌بایست در راستای ملت‌سازی و تربیت افراد جامعه گام بردارد.

از آنجا که یکی از کارکردهای اصلی ایدئولوژی برای دولت‌ها تضمین همبستگی اجتماعی و تسهیل سلطه اجتماعی بود (نقیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۶)، دولت می‌بایست برای تداوم پروژه‌ی تجدد و تثبیت و تقویت جایگاه خویش با ترویج ایدئولوژی حکومتی مبتنی بر تمرکزگرایی، ناسیونالیسم باستانگرا، سکولاریسم و غرب‌گرایی در راستای یکسان‌سازی فرهنگی جامعه چند قومیتی ایران با محوریت یک زبان و یک لباس برای نیل به وحدت ملی گام بردارد و با دخالت در روند شکل‌گیری هویت اجتماعی جامعه‌ای تربیت کند که به

بازتولید مناسبات قدرت حاکم یاری رساند و از این طریق زمینه‌های دوام و بقای خود را فراهم سازد. از جمله راهکارهای کارگزاران فرهنگی دولت پهلوی اول در راستای تقویت و نهادینه ساختن عناصر اصلی سازنده ملیت ایرانی در گفتار ایرانی متجدد عصر پهلوی که عبارتند بودند از: زبان فارسی، نژاد آریایی، پیشینه‌ی مشترک تاریخی، میهن‌دوستی و شاه-پرستی (اکبری، ۱۳۹۴: ۲۵۰) استفاده از سازوکارهای آموزشی و تقویت و بسط مدارس و همچنین چاپ کتب و مجلات مختلف بود، اما از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق جامعه‌ی ایران و مخصوصاً ایلات و عشایر و روستانشینان بهره‌ای از سواد نداشتند اکتفا به این راهکارها به تنهایی نمی‌توانست چندان سودمند باشد. به همین دلیل دولت تلاش داشت ضمن به کارگیری ابزارهای سرکوب و تهدید با برپایی جشن‌ها و اجرای مراسم و سخنرانی‌های هدفدار در نقاط مختلف کشور گروه‌های اجتماعی را به انجام رفتاری خاص و پذیرش اندیشه و ارزش‌های مورد نظر خویش و در نهایت تغییر در سبک سنتی زندگی و ایجاد نمونه‌ی آرمانی وادارد.

۲- جشن‌های مرتبط با شخص رضاشاه

شاه محوری و تلاش برای تحقق وجهه کاریزمایی رضاشاه یکی از اهداف اساسی برگزاری جشن‌های مرتبط با شخص رضاشاه بود؛ از آنجا که انقلاب مشروطه مقام شاه را از فردی مقتدر و انتقادناپذیر به مقامی تشریفاتی و پاسخگو در مقابل ملت تنزل داده بود و همچنین دولت پهلوی اول نیز در تبلیغات رسمی خود شاهان قاجار را افرادی هوسران و سست عنصر معرفی کرده بود، رضاشاه نیز در ابتدای حکومت خود با مشکلی به نام مشروعیت مواجه شد؛ لذا کارگزاران دولت پهلوی اول تلاش داشتند تا با پیوند دادن سلطنت پهلوی با پادشاهان باستانی ایران و ترسیم چهره‌ای فرانسوایی و ابرقهرمان از رضاشاه در نطق‌های ایراد شده در جشن‌ها مفهوم «پادشاه آرمانی» که یکی از اصول اصلی اندیشه ایران‌شهری بود را احیا نمایند، همچنین در این جشن‌ها همواره سعی می‌شد وقوع حوادثی چون کودتای سال ۱۲۹۹ و تولد رضاشاه را از جمله الطاف خدا به مام میهن تلقی و از این طریق شعار «خدا، شاه، میهن»، را در ذهن مردم قابل پذیرش ساخته و دلبستگی‌های طایفه‌ای، ایلی و قبیله‌ای را به سمت «شاه پرستی» سوق دهند و در عین حال هر نوع اقدام

بر ضد حکومت وی را نوعی ناسپاسی از فرمان یزدان و گناهی نابخشودنی قلمداد کنند تا از این طریق زمینه‌های تأسیس و تثبیت «دولت ملی مقتدر» و وحدت ملی حول محور شاه را که لازمه اصلی نوسازی بود فراهم سازند.

۱-۲- جشن ریاست‌وزرای و جشن تاجگذاری رضاشاه

برپایی مراسم به مناسبت تفویض مقام ریاست وزرای به رضاخان در سال ۱۳۰۲ را باید اولین جشنی دانست که در اوایل قدرت‌گیری رضاخان، در کردستان برپا شد. در این سال به همین مناسبت مراسم جشنی در سنندج برگزار و قرائت دستخط رضاخان در قبول مقام ریاست وزرای، توسط حاکم کردستان موجب خوشحالی عموم حاضران گردیده بود. همچنین در اداره قشونی سنندج نیز «سرهنگ احمدخان» جشن مفصلی برپا و شرکت کنندگان با «صدای زنده باد وزیر نیرومند جنگ» از این امر استقبال نموده بودند (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۸/۲۹۰، بازیابی ۱۲/۱/۲۹۸). در شهرهای دیگر کردستان از جمله بیجار نیز مجلس جشنی به همین مناسبت برگزار گردیده و در پایان نماینده گروس، علما و سایر اهالی با ارسال تلگرافی از رضاخان به دلیل پذیرفتن این مقام تشکر کرده بودند (همان).

از محتوای سند می‌توان چنین برداشت کرد که اداره قشونی و ارتش نقش پررنگی در برگزاری چنین جشن‌های داشته و تلاش نموده‌اند با توصیف اغراق‌آمیز این‌گونه مراسم‌ها و با تأکید بر این نکته که عموم اهالی از ریاست‌وزرای رضاخان خوشحال شده‌اند راه را برای قدرت‌گیری بیشتر وی در آینده هموار نمایند.

البته ناگفته نماند که آشوب و غارتگریهای فراوانی که در طول جنگ جهانی اول و پس از آن دامنگیر بسیاری از مناطق ایران و به ویژه کردستان شده بود باعث شد تا بسیاری از اهالی کردستان مخصوصاً طبقات اعیان و اصناف و تجار شهرنشین از قدرت‌گیری رضاخان که توانسته بود امنیت نسبی را در این مناطق برقرار کند حمایت نمایند. در همین راستا شیخ محمد مردوخ کردستانی در بیاناتی که در کنفرانس‌های «جنت باقی» و «پیرمحمد» در سال ۱۳۰۲ در شهر سنندج ایراد کرده بود، ضمن تأکید بر عدم لیاقت و عدم کفایت «نسل نالایق قاجار و اوضاع پریشان آن دوران» بر پیشرفت‌های دوران کوتاه زمامداری رضاخان و

اقدامات او اشاره کرده بود (مردوخ، ۱۳۷۹: ۶۳۵-۶۳۴).

پس از به پادشاهی رسیدن رضاشاه و تاجگذاری او هر سال در تاریخ چهارم اردیبهشت ماه جشن‌هایی به همین مناسبت در نقاط مختلف ایران برگزار می‌شد. همچنان که از گزارش حکومت کردستان به وزارت داخله در تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۰۸ برمی‌آید؛ دولت برای باشکوه‌تر برگزار شدن این جشن مبلغ ۱۵۰ تومان اعتبار را به حکومت کردستان حواله کرده بود و حاکم کردستان نیز مطابق معمول سال‌های گذشته مبلغ ۳۰ تومان برای سقز، ۲۰ تومان بانه، ۱۰ تومان قروه و ۹۰ تومان برای مصارف جشن اداره حکومتی سندج اختصاص داده بود. حاکم کردستان در گزارش خود اشاره می‌کند که «به نواب حکومت آنجاها [بانه، سقز، قروه] دستور دادم مراسم جشن را با نهایت تجلیل و احترام معمول دارند». در سندج این جشن با حضور رؤسای ادارات و صاحب منصبان ارشد لشکری و اعیان و اشراف شهر آغاز شد و در سر میز شام نطق مفصلی راجع به پیشرفت‌های دوران رضاشاه و مقایسه اوضاع پریشان دوران گذشته با عظمت و افتخاری که در پرتو تلاش‌های رضاشاه نصیب مملکت ایران شده بود، ایراد گردید (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۴۳-۲۹۳). نایب‌الحکومه قصبه بانه نیز در راپورت (گزارش) خود به برگزاری جشن تاجگذاری در سه شب متوالی در بانه اشاره کرده است. بهرامی، نایب‌الحکومه اسفندآباد، نیز اشاره می‌کند که در این جشن علاوه بر رؤسای ادارات و اهالی، شاگردان مدارس دولتی با بیرق‌های ملی شرکت داشته و «خطابه‌های غرابی و نیز نطق مشروحی راجع به ترقیات این دوره که در ظل زحمات و شهامت اعلی‌الحضرت شاهنشاه پهلوی» بدست آمده قرائت و مراسم با کف زدن و زنده‌باد اعلی‌الحضرت شهریار شاهنشاه پهلوی خاتمه پیدا کرده است. نایب‌الحکومه سقز نیز به باشکوه برگزار شدن این مراسم اشاره و از روز تاجگذاری رضاشاه با عنوان «بدو طلوع و اشراق آفتاب سعادت این مملکت» یاد کرده است (همان). ملاحظه می‌شود که محتوای اصلی خطابه‌ها و سخنان ایراد شده در این جشن‌های پر هزینه تأکید بر پیشرفت‌های جامعه‌ی ایران در دوره‌ی پهلوی بوده است. همچنین در این جشن‌ها همواره اوضاع اسفبار گذشته مخصوصاً اواخر قاجار یادآوری و در ذکر خدمات شخص رضاشاه اغراق می‌شد؛ مطلبی که نه تنها در جشن‌های مختلف دیگر بلکه در کتاب‌های درسی و تاریخی نیز همواره

بر آن تأکید می‌شد تا از این طریق شاه‌پرستی به‌عنوان یکی از عناصر اصلی سازنده‌ی ملیت ایرانی در گفتمان نوسازی عصر پهلوی نهادینه شود و جایگاه رضاشاه به‌عنوان شاهنشاه مملکت ایران در جامعه ارتقاء یابد.

۳-۲- جشن سوم اسفند و جشن تولد رضاشاه

از سال ۱۳۱۰ به بعد برگزاری جشن تاجگذاری متوقف و به جای آن هر ساله در سوم اسفند به مناسبت وقوع کودتای ۱۲۹۹ و در بیست و چهارم اسفند به مناسبت روز تولد رضاشاه مراسم جشن برگزار می‌گردید. سرمقالات روزنامه اطلاعات و نیز گزارش‌های ارسالی از نقاط مختلف کشور و از جمله کردستان نشانگر آن است که دولت پهلوی اول از برگزاری این دو جشن اهداف مشابهی را دنبال کرده است و بیشتر در پی برجسته‌سازی این رخدادهای و تأکید و اغراق در اقدامات شخص رضاشاه بوده است؛ با این تفاوت که در سرمقالات مربوط به جشن سوم اسفند از دوران قبل از کودتا و مخصوصاً شب سوم اسفند بعنوان «شب تیره و تار و مملو از یأس و ناامیدی» (اطلاعات، ش ۲۴۲۰، ۲ اسفند ۱۳۱۳: ۱) و «شبی همچون قلب نامیدان تاریک و سیاه» (اطلاعات، ش ۳۷۵۷، ۲ اسفند ۱۳۱۷: ۱) و از روز سوم اسفند با عناوینی چون «مبدأ فجر و سعادت و نیک‌بختی ایران و یک روز مقدس و سرآغاز نیک‌بختی ایران و ایرانیان» یاد می‌شد (اطلاعات، ش ۲۴۲۰، ۲ اسفند ۱۳۱۳: ۱)؛ ش ۳۰۵۹، ۲ اسفند ۱۳۱۵، ۱). در حالی که در سرمقالات و نطق‌های مرتبط با جشن تولد رضاشاه به یکباره مبدأ سعادت ایرانیان چندین سال به عقب برگشته و از بیست و چهارم اسفند ۱۲۵۶ یعنی روز تولد رضاشاه بعنوان روزی که «سند نیک‌بختی حیات جاودانی ملت ایران امضاء شد» (اطلاعات، ش ۴۴۷۸، ۲۳ اسفند ۱۳۱۹: ۱) یاد شده است. در واقع نویسندگان سرمقالات روزنامه اطلاعات که گویی تنها وظیفه آنها توصیف اغراق‌آمیز اهمیت و جایگاه کودتای ۱۲۹۹ و تولد رضاشاه بود هیچگاه به این سوال پاسخ نداده‌اند که چگونه می‌توان از یک طرف ایام قبل از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را سرشار از ناامیدی و از طرف دیگر روز تولد رضاشاه یعنی بیست و چهارم اسفند ۱۲۵۶ را سرآغاز خوشبختی ایران و ایرانی دانست؟

ساختن شخصیت اساطیری از رضاشاه و معرفی وی به عنوان ناجی ایران در جهت افزایش محبوبیت وی و تثبیت و تقویت جایگاه نظام شاهنشاهی از جمله اهداف مشترک هر دو جشن بوده‌است؛ به همین دلیل در نطق‌ها و سرمقالات مرتبط با این جشن‌ها از وی با عناوینی چون «کاوّه ضحاک‌کش» و «قهرمان بزرگ ملی» (اطلاعات، صبح، ش ۲۶۳، ۳ اسفند ۱۳۱۶: ۲) و «خداوند تجدد و زنده‌کننده عظمت دیرین ایران» یاد می‌شد (اطلاعات، ش ۲۱۴۸، ۲۸ اسفند ۱۳۱۲: ۱). از دیگر اهداف این جشن‌ها پیوند رضاشاه با شاهان ایران باستان و به ویژه شاهان هخامنشی و از سویی ترکیب و برجسته‌سازی سه مفهوم «خدا»، «شاه» و «میهن» بود، در یکی از سرمقالات، روز سوم اسفند چنین توصیف شده است: «خدای ایران که در آن هنگام اضطراب و نومیدی کوروش و داریوش و اردشیر و نوشیروان را به یاری مام میهن فرستاده بود؛ در این هنگام نیز یکی از برگزیدگان خود را به نجات ایران فرستاد و دریچه بهشت را بر روی ایران و ایرانی گشود.» (اطلاعات، ش ۴۱۱۰، ۱ اسفند ۱۳۱۸: ۴) و در جای دیگر از روز بیست و چهار اسفند بعنوان روزی یاد شده است که «خدای توانا مام مقدس میهن را بداشتن فرزند برومندی مفتخر فرمود که عظمت دیرین او را با عزم و همت ملوکانه خویش تجدید فرمود.» (اطلاعات، ش ۴۱۲۹، ۲۲ اسفند ۱۳۱۸: ۱).

گزارش‌های روزنامه اطلاعات حاکی از برگزاری جشن سوم اسفند در نقاط مختلف کردستان و از جمله شهرهایی نظیر سنندج و بیجار و مهاباد و نیز در قصباتی چون مریوان است (اطلاعات، ش ۲۷۲۱، ۵ اسفند ۱۳۱۴: ۴، ش ۲۷۲۳، اسفند ۱۳۱۴: ۴). از جمله مشترکات تمامی این جشن‌ها برگزاری آنها در پادگانها و باشگاه‌های افسران و اجرای مراسم رژه و چراغانی شهرها و البته ایراد نطق و خطابه با موضوعاتی مشخص و از پیش تعیین شده با محوریت تأکید بر اهمیت واقعه کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود. در همین راستا در جشن سوم اسفند ۱۳۱۶ در سنندج فرمانده لشکر «نطق بلیغی راجع به نهضت کشور» و آقای فرماندار نطق جامعی در «زنده شدن ایران نو تحت توجهات اعلیحضرت» ایراد کردند. (اطلاعات، صبح، ش ۲۶۴، ۵ اسفند ۱۳۱۶: ۲) و در سال ۱۳۱۷ نیز آقای فروهنده، کفیل فرمانداری، قریب یک ساعت و نیم در خصوص «اهمیت نهضت تاریخی سوم اسفند» سخنرانی کرد (اطلاعات، ش ۳۷۷۱، ۱۸ اسفند ۱۳۱۷: ۱۱). در سال ۱۳۱۹ نیز تیمسار

سرلشکر مقدم در مورد «اهمیت روز تاریخی سوم اسفند» سخنرانی کردند (اطلاعات، ش ۴۴۶۰، ۵ اسفند ۱۳۱۹: ۵).

برگزاری برنامه‌های ورزشی نظیر کوه‌پیمایی با اهدافی از پیش تعیین شده از دیگر برنامه‌هایی بود که مقارن جشن سوم اسفند در سنندج اجرا شده بود، آقای «شامیاتی» دبیر ورزش دبیرستان شاهپور سنندج پس از صعود دانش‌آموزان به قله آبیدر در نطقی خطاب به دانش‌آموزان گفته بود: «ای برادران عزیزم این مکانی که فعلا شماها ایستاده‌اید و سرود می‌خوانید و شادی می‌کنید یکی از همان نقاطی است که سابق بر این مرکز اشراش بوده... ولی حالا ما می‌توانیم با خاطری آسوده به هرجا رفته و گردش کنیم» نامبرده در پایان نطق خویش این راحتی و آسودگی خاطر را تنها مرهون زحمات شخص رضاشاه دانسته بود (اطلاعات، صبح، ش ۲۶۳، ۳ اسفند ۱۳۱۶: ۲).

همچون جشن سوم اسفند، جشن تولد رضاشاه نیز در مناطق مختلف کردستان برگزار شده بود، در روزنامه اطلاعات گزارش‌هایی از برگزاری این جشن در سال ۱۳۱۰ در سنندج و ساوجبلاغ (اطلاعات، ش ۲۷۳۷، ۲۵ اسفند ۱۳۱۸: ۴) و سقز (اطلاعات، ش ۲۷۳۸، ۲۶ اسفند ۱۳۱۸: ۴) آمده است؛ همچنین به برگزاری این جشن در سال ۱۳۱۴ در شهرهای سنندج و بیجار و مهاباد و قصبه‌های سقز و سردشت اشاره شده است (اطلاعات، ش ۲۷۳۵، ۲۵ اسفند ۱۳۱۴: ۴؛ ش ۲۷۳۶، ۲۶ اسفند ۱۳۱۴: ۴؛ ش ۲۷۳۸، ۲۸ اسفند ۱۳۱۴: ۴). همچون سایر جشن‌ها در این جشن نیز ایراد نطق و خطابه از اهمیت والایی برخوردار بود؛ از جمله در جشن سال ۱۳۱۴ در شهر مهاباد یکی از طلاب علوم دینی با نام محمد سعید حافظی خطابه‌ای راجع به تولد رضاشاه قرائت کرده بود که در آن بر «ترقیات متوالیه ایران» در عصر پهلوی و «فواید نهضت نسوان» تأکید شده بود. همچنین آقای «ترجانی‌زاده» یکی دیگر از علمای آن شهر نطقی با موضوع «قائد عظیم‌الشان و زنده‌کننده ایران» ایراد کرده بود (اطلاعات، ش ۲۷۴۱، ۶ فروردین ۱۳۱۵: ۳). یکی دیگر از برنامه‌های جانبی جشن تولد رضاشاه اجرای برنامه نهال کاری بود، دانش‌آموزان مدارس سنندج در مراسم نهال کاری در بیست و چهارم اسفندماه سال‌های ۱۳۱۳، ۱۳۱۴ و ۱۳۱۵ شرکت فعالی داشتند (سالنامه معارف کردستان، ۱۳۱۶: ۷۳).

۳- جشن‌های فرهنگی

روشنفکران دوره پهلوی اول آینده روشن جامعه چندقومیتی ایران را در گرو ایجاد یک ملت واحد و دگرگون ساختن ارزش‌ها از طریق اجرای اصلاحات اساسی فرهنگی توسط دولت می‌دانستند، از دیدگاه آنان وحدت ملی به معنای از بین بردن تمامی تفاوت‌های موجود در شیوه زندگی، لباس، زبان ... بود. این برداشت از وحدت ملی که می‌توان آن را یکسان‌سازی فرهنگی نامید در تلاش بود از درون ترکیب پرتنوع قومی، زبانی و مذهبی ایران ملّتی یگانه و یکنواخت بسازد که از هر حیث وحدت داشته باشد. متحدالشکل ساختن یک ملت از حیث لباس و کلاه، رواج زبان فارسی به عنوان زبان ملی، برقرار ساختن مدارس دولتی و گسترش آموزش عمومی گوشه‌هایی از ساز و کار یکسان‌سازی دولت پهلوی اول برای کاهش تمایلات و تعارضات قومی و زبانی بودند. از آنجا که بسیاری از اصلاحات فرهنگی دوران رضاشاه که ویژگی اصلی آن تجدد، غربگرایی و تمرکزگرایی بود با ارزش‌ها و باورهای عمومی جامعه چندان همخوانی نداشت، دولت تلاش می‌کرد با برگزاری مراسم و جشن‌ها به مناسبت‌های گوناگون اذهان مردم را بیشتر آماده پذیرش این اصلاحات نماید.

۱-۳- جشن هزاره فردوسی

شاهنامه فردوسی اثری بود که از دیرباز نه تنها مورد توجه قشر فرهیخته جامعه قرار داشت بلکه عامه مردم نیز اقبال وافری به آن نشان می‌دادند و سنت شاهنامه خوانی و نقالی در میان اقوام ایرانی و از جمله کردها رایج بود، به همین دلیل این اثر می‌توانست نقش بسزایی در وحدت اقوام ایرانی داشته باشد. تشکیل دولت ملی که روشنفکران مشروطه و پهلوی دنبال آن بودند؛ نیاز به زمینه‌هایی چون تاریخ، زبان و سرزمین مشترک (عناصر اصلی ملّت‌سازی) داشت که بسیاری از آنها در شاهنامه فردوسی بیش از هر اثر دیگری انعکاس پیدا کرده است (امان خوانی و علی مددی، ۱۳۹۳: ۶۷). به همین دلیل فردوسی همواره مقام شامخی نزد روشنفکران ملی‌گرای ایرانی داشته‌است.

در دوره‌ی پهلوی اول اقبال به فردوسی همزمان با تلاش‌های دولت برای ملّت‌سازی روزبه‌روز افزایش می‌یافت و روشنفکران آن دوران از هر فرصتی برای ستایش این شاعر

بهره می‌بردند. رضاشاه «شاهنامه را یکی از پایه‌های وحدت ملی و یکی از جلوه‌های فرهنگی ملی می‌دانست.» (صفایی، (۲)، ۱۳۵۶: ۱۱) و توجه او به شاهنامه در آن حد بود که به نفرات اول دبیرستان نظام شاهنامه اهداء می‌کرد (صفایی، (۱) ۱۳۵۶: ۴۳۸). تجلیل از فردوسی به منظور احیای ارزش‌های ملی و میهنی با تشکیل کنگره‌ی بین‌المللی هزاره‌ی فردوسی در سال ۱۳۱۳ انجام شد. حضور خاورشناسان نامداری چون کریستن‌سن، ماسه، برتلس ... در کنار بزرگانی چون مینوی، فروزان فر و همایی نشان از اهمیت فوق‌العاده‌ی داشت که گردانندگان این کنگره برای سراینده شاهنامه قائل بودند (برای آگاهی از افراد شرکت کننده و همچنین نطق‌های ارائه شده در جشن هزاره فردوسی ر.ک روزنامه اطلاعات، سال نهم، از شماره ۲۳۰۳ تا شماره ۲۳۱۳).

دولت پهلوی اول تنها به برگزاری جشن هزاره فردوسی در تهران بسنده نکرد و وزارت معارف در متحدالمال ۲۶۴۶۵/۳۵۹۲ مورخ ۱۳۱۳/۶/۲۸ به تمام ادارات معارف شهرستان‌ها دستور داد تا به مناسبت هزارمین سال تولد فردوسی به مدت یک هفته در شهرها و قصبات مراسم جشن و سرور و بزرگداشت برگزار کنند. اداره‌ی معارف کردستان در گزارش خود اشاره کرده است که از روز سیزدهم تا بیستم مهرماه شاگردان مدارس عصرها با لباس متحدالشکل در خیابان‌ها حرکت نموده و به خواندن سرودهای ملی و شاهنشاهی و اشعار فردوسی مشغول بودند و سه روز متناوب هنگام عصر در یکی از میدان‌های شهر تمام محصلین مدارس صف کشیده و یک دسته از شاگردان به نمایش و عملیات ورزشی در حضور حکمران و رؤسای ادارات و عامه مردم می‌پرداختند. همچنین در شب‌های هیجده و نوزده از طرف نماینده‌ی معارف و دو نفر از اعضای معارف کنفرانس‌هایی راجع به موضوعات ذیل ایراد شده بود: «اتحاد و استقلال زبان و لزوم برطرف کردن زبان‌های فرعی ایران از قبیل کردی و لری و ترکی و ... تاریخ خدمات فردوسی به استقلال و ادبیات ایران بالاخره تولید حس وطن‌خواهی و رشادت در تمام خوانندگان شاهنامه.» (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۸۷۵۳). علاوه بر سنج جشن‌های مشابهی در شهرهای ساوجبلاغ، بیجار و سقز نیز برگزار شده بود (اطلاعات، ش ۲۳۱۲، ۲۱ مهر ۱۳۱۳: ۴؛ ش ۲۳۱۳، ۲۲ مهر ۱۳۱۳: ۴).

تأکید بر موضوعاتی چون اتحاد و استقلال زبان و لزوم حذف و کنار گذاشتن زبان‌های

فرعی و تولید حس وطن‌خواهی در این کنفرانس‌ها در سنج بیانگر آن است که نمایندگان فرهنگی دولت در کردستان از امکانات بالقوه و بالفعل جشن هزاره فردوسی برای اجرای سیاست‌های فرهنگی دولت به ویژه در راستای یکسان‌سازی زبانی نهایت بهره را برده‌اند. نقش برجسته فردوسی در احیای زبان فارسی و تلاش برای اشاعه زبان واحد به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سیاست یکسان‌سازی فرهنگی در دوران پهلوی اول؛ موجبات توجه خاص به موضوع یکسان‌سازی زبان را در جشن هزاره فردوسی فراهم ساخت. برخی از مقالات روزنامه اطلاعات نشانگر آنست که پس از برگزاری جشن هزاره فردوسی بر یکسان‌سازی زبانی و همچنین دورریختن واژه‌های بیگانه از زبان فارسی تأکید دوچندانی شده بود، نویسنده یکی از این مقالات با اشاره به برگزاری جشن هزاره فردوسی در ایران سخن گفتن و نوشتن جز به زبان فردوسی را شایسته کشور باستانی ایران ندانسته و با تأکید بر اینکه «بی‌شک روان فردوسی از این که ما زبان پاک خود را بواژه‌های بیگانه آمیخته از ما بیزاری دارد» وجود واژه‌ها بیگانه در زبان فارسی را «نشانه بدبختی و تبه‌روزگاری ایرانیان» دانسته و خواستار دور ریختن آنها می‌شود (اطلاعات، ش ۲۴۳۳، ۱۸ اسفند ۱۳۱۳: ۲-۱). با مد نظر قرار دادن این موضوع به آسانی می‌توان به اهمیت دوچندان باشکوه‌تر برگزار شدن این جشن در مناطق قوم‌نشین چو کردستان پی برد.

بررسی اوضاع سیاسی و اجتماعی مناطق کردنشین پس از سقوط رضاشاه به وضوح نشان می‌دهد که سیاست‌های زبانی پهلوی اول نه تنها به ترویج زبان فارسی و تقویت حس ملیت‌خواهی در میان کردها نیانجامید بلکه برعکس تا حدودی از عشق و علاقه درونی و دیرینه کردها به زبان و ادبیات فارسی کاست و باعث شد آنان بر استفاده از زبان کردی به‌عنوان زبان مکتوب پافشارند؛ در دوره کوتاهی مدت جمهوری کردستان در شهرهای مهاباد، بوکان و اشنویه استفاده از کتاب‌های فارسی در مدارس ممنوع و برای چاپ کتاب‌های درسی به زبان کردی تلاش‌هایی صورت گرفت و حتی با دستور قاضی‌محمد تلاش شد برای تعدادی از کلمات رایج عربی و فارسی در کردی و مخصوصاً اصطلاحات نظامی، جایگزین اصیل کردی پیدا شود (روزنامه کوردستان، سال اول، ش ۱۷: ۳). جالب‌تر اینکه این کار به افرادی واگذاشته شد که بیشتر آنان جوانان فارغ‌التحصیل مدارس دولتی بودند.

۲-۳- جشن کشف حجاب

اعلام رسمی اجباری شدن کشف حجاب برای زنان با استقبال حامیان رضاشاه روبرو شد، روزنامه اطلاعات از این اقدام بعنوان یکی از «شاهکارهای بزرگ عزم و اراده تاریخ بشری» و یکی از حکیمانه‌ترین و شجاعانه‌ترین تصمیمات رضاشاه یاد کرده و روز ۱۷ دیماه را روزی دانسته است که ملت ایران از آزمون شاه‌پرستی و فرمانبرداری از اوامر او سربلند بیرون آمده و طبق شعار «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» رفتار نموده است (اطلاعات، ش ۳۳۶۲، هفدهم دی‌ماه ۱۳۱۶: ۱).

پس از اعلام کشف حجاب، دولت تلاش کرد تا از طریق برگزاری مجالس و نشست‌های عمومی که با عناوینی چون «نهضت بانوان»، «تربیت و تجدد نسوان» و «نهضت آزادی زنان» از آن یاد می‌شد (رنجبر، ۱۳۹۴: ۷۶) از قبح حضور بدون حجاب زنان در مجالس بکاهد و با الگوی بخشی به آنان، آنها را به حضور بدون حجاب در مجامع عمومی ترغیب نماید و در عین حال مقاومتها و واکنش‌های عمومی را در برابر این پدیده‌ی نوظهور کاهش دهد و این اقدام هنجارشکنانه را در جامعه تبلیغ و نهادینه سازد. این جشن‌ها بیشتر در منازل کارمندان بلندپایه و مدارس دخترانه برگزار می‌شد و یکی از ملزومات اصلی آن شرکت کارمندان دولتی همراه با همسرانشان بود و در صورتی که از این امر سرپیچی می‌نمودند شغل خود را از دست می‌دادند (بیات، ۱۳۸۵: ۵۵). این موضوع که در جشن عید فطر در اوایل دیماه ۱۳۱۴ در شهرهای سنج و بیجار زنان «با لباس و کلاه در خیابانها گردش» کرده بودند (اطلاعات، ش ۲۶۷۲، هفتم دیماه ۱۳۱۴: ۴) و در ساوجبلاغ نیز زنان روسای ادارات پس از پایان مجلس جشنی که در منزل رئیس اداره پست و تلگراف برگزار شده بود «با همان وضع تجدد در خیابانها و معابر عمومی به گردش مشغول» شده بودند (اطلاعات، ش ۲۶۷۷، سیزدهم دیماه ۱۳۱۴: ۴). نشانگر آنست که دولت حتی قبل از اعلام رسمی کشف حجاب در پی مقدمه‌چینی برای این امر بوده است. البته همچنان که اسناد نشان می‌دهند گاهی برخی از کارمندان و مأموران دولتی که از لحاظ شخصی باور به اجرای چنین برنامه‌ای نداشتند و مایل نبودند از پیشگامان هنجارشکنی باشند به شیوه‌ها و بهانه‌های مختلف سعی می‌کردند با خانواده در برنامه‌ها و جشن‌ها شرکت نکنند. رئیس

اداره‌ی معارف گروس در گزارشی به وزارت معارف در تاریخ چهارم فروردین ۱۳۱۵ اشاره می‌کند که بر خلاف پیش‌بینی‌ها آقای حکمران در جشن عید نوروز تنها و بدون همراهی خانم خود حاضر شده و این مسأله بر روند کشف حجاب در آن شهر تاثیر منفی گذاشته است (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۳۳۰۵۹).

از آنجا که برگزاری جشنهای مختلف با حضور خانم‌های بی‌حجاب واکنش‌های منفی زیادی را در پی داشت دولت برای کاهش حساسیت‌ها و برای آن که افراد دستاویز و بهانه‌ی چندانی برای مخالفت با برگزاری چنین مراسمی نداشته باشند؛ تلاش می‌کرد در ظاهر، برخی از شئون اسلامی در برگزاری این مراسم رعایت شود، به همین دلیل وزارت داخله در نامه‌ای محرمانه در تاریخ نوزده اسفند ۱۳۱۴ به حاکم سنندج تأکید می‌کند که «در مجالس نهضت بانوان به هیچوجه نباید صرف مشروب و رقص شود.» (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۰/۶۵۴۲، بازیابی ۱۲/۱/۶۵۴۲).

یکی دیگر از راهکارهای دولت برای کاستن حساسیت مذهبی نسبت به این واقعه دعوت از روحانیون و علمای مذهبی برای شرکت در این جشن‌ها به همراه خانم‌هایشان بود؛ علاوه بر این از آنان خواسته می‌شد با تأکید بر این نکته که کشف حجاب هیچ‌گونه مباحثی با دین اسلام ندارد به ارائه سخنرانی بپردازند. در مجلس جشنی که در بهمن‌ماه ۱۳۱۴ در ساوجبلاغ برگزار شده بود «قاضی مکرری از فقهای مسلم و مفتی این ناحیه... نطق بلیغی با استناد به آیات قرآن شریف در لزوم تجدد نسوان» ایراد کرده بود (اطلاعات، ش ۲۷۰۱، یازدهم بهمن ۱۳۱۴: ۴). همچنین در مجلس جشن دیگری «قاضی شیخ محمد محسن»، حاکم محضر رسمی شرع عدلیه ساوجبلاغ، در خطابه خود راجع به ترقیات ایران در دوره رضاشاه، تلاش کرده بود تا با استناد به آیات قرآن و احادیث ثابت نماید رفع حجاب هیچگونه مباحثی با دین اسلام ندارد (اطلاعات، ش ۲۷۲۷، دهم اسفند ۱۳۱۴: ۴). همچنین «ترجانی‌زاده» یکی دیگر از «علمای طراز اول» ساوجبلاغ در نطق مفصلی در یکی از جشن‌ها ضمن تأکید بر پیشرفت‌های کشور در زمینه‌های نظامی، اقتصادی و معارف، از کشف حجاب بعنوان «شکستن اصنام اوهام و برطرف کردن قیود واهیه و خرافات باطله» یاد کرده بود، جالب اینکه نامبرده احادیث پیامبر راجع به لطف و مهربانی و رحمت و احترام

به زنان را نشانی از «کمال موافقت این دین مقدس با کلیه ترقی‌ات مخصوصاً تربیت و تجدّد نسوان» دانسته و در پایان توصیه کرده بود تا نسبت به رضاشاه «واهب و معطی» این امر سپاسگزار و فداکار باشند (اطلاعات، ش ۲۷۱۱، ۲۲ بهمن ۱۳۱۴: ۳-۲).

در این جشن‌ها علاوه بر کارمندان عالی‌رتبه دولتی در بیشتر موارد زنان به سخنرانی می‌پرداختند و دانش‌آموزان دختر با اجرای حرکات ورزشی دسته‌جمعی و اجرای سرود و قرائت نوشته‌ها و مقالاتی در این امر مشارکت می‌کردند. نکاتی که در سخنرانی این جشن‌ها به چشم می‌خورد حملات شدید بر ضد حجاب و ترسیم چهره‌ی زشت و منفور از حجاب بود و همواره تلاش می‌شد تا انواع فسق و فجور زنان را به حجاب و چادر مربوط سازند و در مقابل آن رفع حجاب را مترادف تقوا و پاکی زنان و هماهنگی آنها با ترقی و تمدن جامعه‌ی بشری محسوب نمایند (صلاح، ۱۳۸۴: ۲۴۴).

همچنانکه از نامه‌ی بیست و ششم دیماه ۱۳۱۵ اداره‌ی معارف کردستان به وزارت معارف برمی‌آید در روز هفدهم دی‌ماه جشنی به مناسبت سالگرد فرمان کشف حجاب در دبیرستان شاهدخت سنندج با حضور فرمانده لشکر، حکمران و سایر رؤسای ادارات و عده‌ای از اهالی محل برگزار و با خواندن سرود شاهنشاهی از طرف دانش‌آموزان دختر شروع شده بود، سپس رئیس معارف کردستان بیاناتی درباره‌ی «نهضت بانوان» ایراد کرده بود؛ همچنین بانو «اشراقیه ثابت» مدیر دبیرستان شاهدخت سنندج در سخنرانی خود به پیشرفت‌هایی امور بانوان در دوران پهلوی اشاره نموده بود؛ خطابه‌ی دیگری نیز «بانو شهر» کفیل و آموزگار دبستان مختلط دانش در خصوص «تجدّد نسوان و شکرگزاری از مراسم اعیان حضرت همایونی» خوانده بود. افتتاح رسمی کانون بانوان کردستان و ارسال تلگراف مبنی بر «مراتب سپاسگزاری نسبت به عطیه ملوکانه روز هفده دی به پیشگاه اعلی حضرت همایونی از جانب کارکنان نسوان و کانون بانوان» از دیگر برنامه‌های این مراسم بود (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۵۴۲۶).

در همین تاریخ در بیجار هم جشن کشف حجاب برگزار شد و در آن علاوه بر آقای حکمران خانم وی نیز خطابه‌ای راجع به پیشرفت امور زنان ارائه کرد و دانش‌آموزان دختر به

اجرای سرود سلام شاهنشاهی و عملیات ورزشی پرداخته بودند (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۵۴۲۶). در جشن‌های دیگری نیز که در نقاطی چون مهاباد و اشنویه برگزار شده بود نطق‌های مفصلی «راجع به ترقیات سریع کشور» توسط آقایان و بانوان ایراد گردیده بود (اطلاعات، ش ۳۰۱۸، ۲۱ دیماه ۱۳۱۵: ۴). برگزاری این جشن تا سال ۱۳۱۹ در شهرهای کردستان ادامه داشت و در جشنی که در این سال در سنندج برگزار شده بود علاوه بر ایراد خطابه و شعر توسط دانش‌آموزان «رفیعه پرورش» و «گویا آصف» نمایش «هدف عشق» نیز برگزار شده بود (اطلاعات، ش ۴۴۱۸، ۲۰ دیماه ۱۳۱۹: ۱).

لازم به ذکر است که بر خلاف بسیاری از مناطق کشور واکنش و مخالفت‌های چندانی بر ضد قانون اجباری شدن کشف حجاب صورت نگرفت، اما این امر بیشتر از آنکه نتیجه برگزاری جشن‌ها و تأثیر نطق‌های ارائه شده در آنها باشد، بیشتر ناشی از این امر بود که در بسیاری از مناطق کردنشین مخصوصاً در مناطق روستایی و عشایری استفاده از روبنده و چادر توسط زنان چندان مرسوم نبود (شمیم، ۱۳۱۲: ۴۸؛ سنندجی، ۱۳۶۶: ۱۸). همچنین علیرغم اینکه در گزارش‌های دولتی همچنانکه اشاره شد بر باشکوه برگزار شدن جشن‌ها و ایراد خطابه توسط علمای مذهبی در حمایت از کشف حجاب در شهرهایی چون مهاباد تأکید شده بود، اما در برخی از اسناد از جمله در نامه محرمانه وزارت داخله به وزارت معارف در تاریخ هفدهم مهرماه ۱۳۱۶ با اشاره به اینکه «اکراد چندان به حجاب علاقمند نیستند معهداً زندهای آنها تعمد نموده کمتر از منازل خود خارج می‌شوند» وضعیت نهضت بانوان در شهر مهاباد رضایت‌بخش دانسته نشده است (سازمان اسناد ملی، ۲۹۷/۲۵۸۲۴).

۳-۳- جشن پانزده بهمن

در جلسه شورای معارف در تاریخ چهارده بهمن ۱۳۱۴ مقرر گردید که با توجه به اینکه روز پانزده بهمن مصادف با روز نصب سنگ بنای دانشگاه تهران و افتتاح آن توسط رضاشاه در سال ۱۳۱۳ می‌باشد، این روز عید معارف محسوب می‌شود و می‌بایست دانش‌آموزان و دانشجویان در این روز جشن بگیرند (اطلاعات، ش ۱۳، ۲۷۰۳ بهمن ۱۳۱۴: ۲). در این جشن نیز بر وضعیت نابسامان علمی ایرانیان تا پیش از ظهور رضاشاه و پیشرفت علمی چشمگیر

پس از آن به صورت اغراق آمیزی تأکید می‌شد: «چیزی نمانده بود شعله علم و دانش بالمره خاموش گردد که ناگهان خورشید درخشان و با عظمت پهلوی از افق کشور طالع گردید و با فروغ حیات بخش خود تمام زوایای تاریک این کشور را منور کرد.» (اطلاعات، ش ۳۳۹۰، ۱۵ بهمن ۱۳۱۵: ۱). همچون سایر جشن‌ها تأکید بر ترکیب سه مفهوم «خدا»، «شاه» و «میهن» به عنوان شعار ملی دوره پهلوی در این جشن نیز مدنظر کارگزاران فرهنگی دولت بود و وظیفه اصلی دانشگاه را یاد دادن «درس یزدان‌شناسی، شاه‌پرستی و میهن‌دوستی» به دانشجویان می‌دانستند (اطلاعات، ش ۴۰۹۵، ۱۵ بهمن ۱۳۱۸: ۱).

برگزاری این جشن در شهرهای کردنشین همزمان با سایر نقاط کشور از پانزدهم بهمن سال ۱۳۱۴ آغاز شد؛ در مجلس جشنی که در این روز در شهر بیجار برگزار شده بود آقای حکمران «در اطراف ترقیات محیرالعقول مملکت نطق میسوطی» ایراد کرده بود (اطلاعات، ش ۲۷۱۱، ۵ اسفند ۱۳۱۴: ۳). همچنین در پانزدهم بهمن سال ۱۳۱۵ «جشن باشکوهی» از طرف اداره‌ی معارف کردستان در «دبستان ۱۵ بهمن» سنج با حضور «آقای حکمران و کلیه‌ی روسای ادارات و خانم‌های ایشان» برگزار شده و در این جشن علاوه بر اجرای سرودهای ملی توسط دختران دانش‌آموز، سخنرانی‌هایی راجع به وحدت ملی و پیشرفت‌های علمی در دوران پهلوی ایراد شد. یکی از برنامه‌های جالب توجه این جشن مناظره‌ی «نصرت شامبیاتی» دانش‌آموز پسر دبیرستان شاهپور با «طیبه معتمد وزیری» دانش‌آموز دختر دبیرستان شاهدخت بود، در ابتدا هر یک از این دو دانش‌آموز سعی در ذکر برتری زن و مرد بر یکدیگر داشته و دلایل طرف مقابل را رد می‌کرد اما در پایان اختلافات بین آنها تمام شده و دو طرف به این نتیجه رسیدند که «خداوند یکتا در خلقت بشر حکمت کامل ابراز فرموده کارهای اجتماعی را از روی ساختمان بدنی مابین زن و مرد قسمت کرده یعنی این دو موجود عالم لازم و ملزوم یکدیگر و نظام بقای گیتی به وجود هر دو می‌باشد». جالب‌تر اینکه پایان این مناظره همچون اکثر سخنرانی‌هایی که در مراسمات و جشن‌های مختلف ایراد می‌شد به ذکر پیشرفت‌های حکومت پهلوی و تمجید از خدمات رضاشاه اختصاص داده شده: «امروز در اثر توجهات کامله قائد دانا و توانای خود افراد کشور از خواب سنگین غفلت بیدار شده و زندگانی سعادت‌مندان‌های را آغاز نموده؛ سررشته تمدن گمشده‌ی ایران و ایرانی

دوباره پیدا شده ... در خاتمه بر تمام ما ایرانیان لازم است در برابر تجدید اقتدار و عظمت کشور به تمدن و معارف نسبت به مرحوم بی‌پایان شاهنشاه سپاسگزار باشیم.» (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۸۶۹۰/۲۹۷). اجرای مناظره‌ای با موضوع برتری زن یا مرد با شرکت دو دانش‌آموز دختر و پسر دبیرستانی که در ابتدا با یکدیگر اختلاف عقیده داشته و سپس به یک دیدگاه واحد می‌رسند را نیز می‌توان تلاش برنامه‌ریزی شده‌ای برای تغییر نگاه جامعه به زنان و ارتقای جایگاه و موقعیت اجتماعی آنها و تسهیل در پذیرش سیاست اجباری کشف حجاب دانست، همچنین این مناظره می‌خواست به حاضرین نشان دهد که دختران پا به پای پسران ادامه تحصیل داده و در مقطع متوسطه درس می‌خوانند و از این طریق پیشرفت‌هایی را که در زمینه‌ی آموزش دختران در دوره‌ی پهلوی اول صورت گرفته بود را گوشزد نمایند.

در جشن معارف سال ۱۳۱۶ در مهاباد هم خطابه‌هایی در زمینه ترقی و پیشرفت علمی ایران در دوره پهلوی ایراد شده بود (اطلاعات، صبح، ش ۳۳۹، ۱۷ بهمن ۱۳۱۶: ۴). این جشنها نه تنها در شهرها بلکه در قصبات نیز برگزار می‌شد، در سخنرانی که در جشن پانزده بهمن در سال ۱۳۱۷ در قصبه اشنویه برگزار شده بود به کارنامه‌ی درخشان علمی دانشمندان ایرانی که با حوادثی چون «هجوم قبایل وحشی و خونخوار مغول و تاتار» از پویایی افتاده و سرانجام «پس از یک دوره انتظار دیدگان ایرانی به فروغ تابناک آفتاب دودمان پهلوی روشن شده» و دوباره جامعه‌ی ایران رونق علمی خود را پیدا کرده است، اشاره شده بود (سازمان اسناد ملی ایران، ۳۰۹۲۹/۲۹۷). همچنین بر طبق روال معمول در آن تعریف و تمجیدهای بسیاری از این اقدام رضاشاه شده و از پانزده بهمن بعنوان «روز سعادت و نیکبختی» و «عید بزرگ فرهنگی ایران» یاد شده و بر این نکته تأکید شده است که «همه‌ی ترقیات روزافزون که نصیب ما و کشور ما شده است فقط در سایه‌ی سعی و کوشش زحمات خستگی‌ناپذیر یگانه رادمرد پاک‌نژاد ایرانی شاهنشاه پهلوی می‌باشد.» (همان).

در جشن معارف سال ۱۳۱۹ در مهاباد مجدداً «سخنرانی جامعی در اطراف ترقیات اخیر که در سایه توجهات شاهنشاه حاصل شده» ایراد گردیده بود (اطلاعات، ش ۴۴۴، ۱۷ بهمن ۱۳۱۹: ۴). همچنین ایراد سخنرانی با موضوع تأثیر پرورش افکار توسط دوشیزه

دیوان‌بیبی، توزیع گواهی‌نامه‌ها، جوایز و مدالها، رقص کودکان و اجرای نمایش جزئی از برنامه‌های جشن معارف سنندج در سال ۱۳۱۹ بودند (همان: ۱).

علیرغم اینکه گزارش‌های دولتی از استقبال اهالی کردستان از برنامه‌های دولت در راستای توسعه معارف و همچنین حضور پررنگ آنها در جشن‌های معارف حکایت دارد اما بسیاری از اسناد و همچنین آمار حوزه معارفی کردستان در سال‌های مختلف حاکی از عدم استقبال آنها از مدارس دولتی است؛ بازرسی وزارت معارف در گزارش خود در سال ۱۳۰۷ ضمن اشاره به آمار پایین تعداد دانش‌آموزان حوزه معارفی کردستان توصیه می‌کند تا با زور و اجبار دانش‌آموزان را وادار به حضور در مدرسه نمایند «وآلاً سواى تضييع مالی دولت اثرى مترتب نخواهد شد.» (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۲۳۰۶۲). کفیل دبستان دولتی «هوباتو» نیز در گزارش خود در اسفندماه ۱۳۱۴ به عدم حس معارف خواهی و عدم رفتار اهالی به قوانین مصوبه مملکتی اشاره کرده است (سازمان اسناد ملی ایران، ۲۹۷/۳۲۷۹۲). همچنین نماینده فرهنگ سردشت در نامه خود به اداره فرهنگ سنندج در تاریخ سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۰ ضمن اشاره به زحمات و تلاشهای خود برای جمع‌آوری دانش‌آموزان مدارس نوین‌پاد نوشته است: به محض تعطیلی مدارس در تابستان «عده‌ای که با هزار زحمت جمع‌آوری شده‌اند به کلی متفرق می‌شوند (مرکز اسناد ملی، همدان: ۹۱/۲۹۷/۱۰۶۰). کاهش حدوداً پنجاه درصدی آمار دانش‌آموزان حوزه معارفی کردستان پس از سقوط حکومت رضاشاه و رسیدن تعداد آنها تعداد آنها از ۳۲۳۱ نفر در سال تحصیلی ۲۰-۱۳۱۹ به ۱۵۸۷ نفر در سال تحصیلی ۲۱-۱۳۲۰ (سالنامه معارف، ۱۳۲۲: ۷۱-۶۹) به خوبی نمایانگر عدم رغبت اهالی به مدارس دولتی است.

۴- سرنوشت جشن‌ها پس از سقوط رضاشاه

سقوط حکومت رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ را باید مهر پایانی بر برگزاری جشن‌ها و مراسم‌هایی دانست که در دوران پهلوی اول در راستای اهداف و برنامه‌های دولت به وجود آمده بودند. در حالی که مطالب بسیاری از روزنامه‌های اطلاعات در سال ۱۳۱۹ به چگونگی برگزاری جشن‌های مختلف اختصاص داشت و در آن بر مشارکت مردم از طبقات مختلف

تأکید می‌شد اما پس از سقوط حکومت رضاشاه این روزنامه نیز مجبور به تغییر رویه خویش شد و در روز هفده دی‌ماه از چاپ هرگونه مطلبی در مورد کشف حجاب خودداری کرد و یکی از خوانندگان روزنامه اطلاعات از اینکه «نه تنها در روزنامه اطلاعات مقاله‌ای در این موضوع دیده نشد بلکه سایر روزنامه‌های پایتخت هم در پیرامون این واقعه چیزی نوشته‌اند» گلایه کرده بود (اطلاعات، ش ۴۷۶۱، ۱۸ دی‌ماه ۱۳۲۰: ۱). جالب‌تر اینکه در جشن کانون بانوان در هفده دی‌ماه ۱۳۲۰ به مناسبت عید غدیر، وزیر فرهنگ پیرامون این عید سخن رانده و کوچکترین اشاره‌ای به موضوع کشف حجاب نکرده بود و در این جشن به خواندن برخی اشعار در مدح امیرالمومنین (ع) توسط بانوان اکتفا شده بود (اطلاعات، ش ۲۷۳۸، ۲۶ اسفند ۱۳۱۸: ۴). از میان جشن‌های بررسی شده جشن معارف تنها جشنی بود که در سال ۱۳۲۰ و پس از سقوط رضاشاه برگزار شده بود اما در آن جشن نیز برخلاف روال معمول در سالهای قبل تنها به اعطای گواهینامه‌های تحصیلی و جوایز اکتفا شده بود و وزیر فرهنگ نه تنها هیچ اشاره‌ای به پیشرفت‌های علمی دوران رضاشاه نکرده بود بلکه از وضعیت معارف و کیفیت تعلیم و تحصیل در آموزشگاهها آن دوران انتقاد و آن را به سراب تشبیه کرده بود (اطلاعات، ش ۴۷۸۷، ۱۶ بهمن ۱۳۲۰: ۱). در روزهایی سوم اسفند و بیست و چهار اسفند نیز روزنامه اطلاعات نه تنها هیچ خبری از برگزاری چنین جشن‌هایی منتشر نکرده بود بلکه حتی از یادآوری مناسبت‌های این روزها نیز خودداری کرده بود.

علت اصلی عدم استقبال واقعی بسیاری از مردم از سیاست‌های فرهنگی دولت پهلوی اول و از جمله جشن‌ها را باید در این نکته جستجو کرد که شاخص‌ها و موضوعاتی که در این سیاست‌ها بر آن تأکید می‌شد اساساً در ذهنیت و آموزه‌های مردم آن زمان و ساختار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن دوران نامأنوس بود و تلاش در القای مفاهیمی مانند «ملت» و «وحدت ملی» و مفاهیمی از این دست که محصول گذار جوامع غربی از مراحل خاص تکوین حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان بوده است و در مناسبات مبتنی بر اقتصاد کشاورزی ایران و باورهای قومی و عشیره‌ای نظام استبدادی ایران دوره رضاشاهی عرصه زیادی برای تأثیر نمی‌یافت (دلفانی، ۱۳۷۵: ۸۴). همچنین اجرای آمرانه و اقتدارگرایانه سیاست یکسان‌سازی فرهنگی که با تضعیف و نفی فرهنگ بومی ایلات و

عشایر و اقوام مختلف ساکن ایران و ممنوعیت‌هایی برای پوشش و گویش آنها همراه بود زمینه ایجاد نوعی تنفر درونی و احساس بیگانگی با سیاست‌های رسمی دولت را فراهم کرد به همین دلیل با سقوط رضاشاه و پایان سیاست مہار دولتی، گرایش‌های قومی و قبیله‌ای در مناطقی چون کردستان آغاز شد. اگر به مقالات و سخنرانی‌ها و مطالب روزنامه «کردستان»، ارگان رسمی حزب دمکرات، نگاه کنیم متوجه می‌شویم که بیشتر افراد علت گرایش به خودمختاری و تشکیل جمهوری مہاباد را ظلم و ستم و سیاست‌های غلط فرهنگی رضاشاه، مخصوصاً ممنوعیت استفاده از زبان و پوشش محلی دانسته‌اند (برای آگاهی از این موضوع ر.ک به شماره‌های مختلف روزنامه کردستان؛ از جمله، سال اول، ش ۳؛ سال اول، ش ۱۱؛ س اول، ش ۲۸؛ سال اول، ش ۳۹؛ ۱). این مطلب به خوبی گویای این مطلب است که راهکارهای کارگزاران فرهنگی دولت پهلوی اول، از جمله برگزاری جشن‌ها در نهادینه ساختن سیاست‌های فرهنگی و رسیدن به «وحدت ملی» حتی در مناطق شهرنشین کردستان چندان موفقیتی به دست نیاورده است.

نتیجه‌گیری

تلاش در راستای ایجاد و تقویت «همبستگی ملی» حول محور شاه بعنوان پیش‌نیاز اصلی یک دولت-ملت مقتدر یکی از اهداف و آرمان‌هایی بود که در طول دوران حکومت پهلوی اول به جد دنبال می‌شد. از جمله راهکارهای کارگزاران فرهنگی پهلوی اول برای کسب مشروعیت رضاشاه و همچنین آشنا و همراه ساختن عامه مردم با پیشرفت‌ها و برنامه‌های دولتی برگزاری جشن‌های گوناگون به مناسبت‌های مختلف و ایراد سخنرانی با موضوعاتی از پیش تعیین شده در مراسم بود. هر چند موضوع سخنرانی‌ها در جشن‌های مختلف تا حدودی متنوع بود، اما در همه آنها در طول سخنرانی و به ویژه در پایان سخنرانی‌ها به تملق‌گویی نسبت به رضاشاه پرداخته می‌شد و به نتیجه‌گیری مشابهی می‌رسیدند در نتیجه به آسانی می‌توان چنین استنباط کرد که همه آنها هدف واحدی را دنبال کرده‌اند و این هدف چیزی نبود جز بیان مکرر پیشرفت‌های کشور در عرصه‌های مختلف در دوران پهلوی اول و تأکید بر نقش شخص رضاشاه در این امر و در نتیجه افزایش شاه‌دوستی و تقویت جایگاه رضاشاه در جامعه و تثبیت نظام شاهنشاهی. البته برگزاری

جشن‌ها بسته به ماهیت و مناسبت آنها تفاوت‌هایی نیز داشت از جمله مکان برگزاری جشن‌های چون جشن تاجگذاری، جشن کودتای سوم اسفند و جشن تولد رضاشاه بیشتر یادگانه‌های نظامی و باشگاه افسران بود و حاکمان و فرماندهان نظامی وظیفه اصلی برگزاری آنها را برعهده داشتند در حالیکه جشن‌های فرهنگی را بیشتر مدیران و نمایندگان معارف اداره می‌کردند و این جشن‌ها معمولاً در مدارس و مراکز فرهنگی برگزار می‌شد و بسته به ماهیت آنها دولت اهداف گوناگونی را از برگزاری آنها دنبال می‌کرد؛ از جمله از برگزاری جشن هزاره فردوسی علاوه بر تقویت حس میهن دوستی و شاه‌پرستی بیشتر دنبال تقویت و نهادینه ساختن سیاست یکسان‌سازی زبانی بود و از برگزاری جشن معارف، برجسته‌سازی اقدامات صورت گرفته در زمینه‌های مختلف فرهنگی و مخصوصاً تأسیس مدارس و دانشگاه را مدنظر داشت، همچنین در جشن کشف حجاب بیشتر در پی قبولاندن و پذیرش این امر بعنوان یکی از اجزای اصلی سیاست یکسان‌سازی لباس از سوی آحاد جامعه بود، لازم به ذکر است که ایراد سخنرانی و خطابه به‌عنوان یکی از اجزای اصلی تمامی جشن‌ها از چنان جایگاهی نزد کارگزاران فرهنگی برخوردار بود که آنها در اواخر عمر دولت پهلوی اول تنها به ایراد آنها در جشن‌ها اکتفا نکرده و با تأسیس سازمان پرورش افکار در سال ۱۳۱۷ که یکی از وظایف اصلی آن ایراد سخنرانی‌های منظم هفتگی با موضوعات از پیش تعیین شده بود از پتانسیل این امر در جهت یکسان‌سازی فرهنگی بیش از پیش سود جستند.

این جشن‌ها در مناطق کردنشین به علت عواملی چون میزان پایین جمعیت شهرنشین و بافت سنتی و مذهبی جامعه و عدم همخوانی اهداف این جشن‌ها با فرهنگ بومی و قومی منطقه، تأثیرگذاری ناچیزی داشت. سرنوشت برگزاری این جشن‌ها پس از سقوط رضاشاه و عدم برگزاری آنها نشان می‌دهد که این جشن‌ها هیچ‌گاه نتوانست ملت ایران را به حقانیت و صمیمیت و همراهی با برنامه‌های فرهنگی رضاشاه وادارد و این امر به خوبی نشان می‌دهد که اگر سیاست‌گذاری فرهنگی با ساخت ذهنی، باورها، سنن مذهبی و قومی مردم در تعارض باشد، هرچند شاید بتوان با استفاده از اجبار و زور و بهره‌گیری از دستگاه‌های تبلیغاتی مردم را برای مدتی به پذیرش چنین سیاست‌های واداشت اما با از میان رفتن فشار دولت مرکزی گروه‌های مختلف مردم دیگر از این سیاست تمکین نخواهند کرد.

منابع

اسناد، سازمان اسناد ملی ایران

- سازمان اسناد ملی ایران، شناسه سند: ۲۹۰/۲۹۸، بازیابی ۲۹۸/۱/۱۲
- ، شناسه سند: ۲۹۰/۶۵۴۲، بازیابی ۶۵۴۲/۱/۱۲
- ، شناسه سند: ۲۹۳/۲۴۳، بازیابی ۸۱۳۲/۱/۱۲
- ، شناسه سند: ۲۹۷/۲۳۰۵۹
- ، شناسه سند: ۲۹۷/۲۵۴۲۶
- ، شناسه سند: ۲۹۷/۲۸۶۹۰
- ، شناسه سند: ۲۹۷/۲۸۷۵۳
- ، شناسه سند: ۲۹۷/۳۰۹۲۹
- سازمان اسناد ملی ایران، شعبه همدان، شناسه سند: ۹۱/۲۹۷/۱۰۶۰

کتاب‌ها

- اکبری، محمد علی (۱۳۹۴)، *تبار شناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)* تهران، علمی فرهنگی.
- *سالنامه معارف کردستان*، سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۳۱۵، تهران، اقبال.
- سنندجی، میرزا شکرآ... (۱۳۶۶)، *تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان*، تهران، امیرکبیر.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۱۲)، *کردستان*، تبریز، امید.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۶)، (۱) *رضاشاه در آینه‌ی خاطرات*، تهران، وزارت فرهنگ و هنر.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۵۶)، (۲) *رضاشاه کبیر و تحولات فرهنگی ایران*، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.

- صلاح، مهدی (۱۳۸۴)، *کشف حجاب زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- مردوخ کردستانی، محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ مردوخ*، تهران، کارنگ.
- *وزارت فرهنگ*، سالنامه و آمار ۱۳۱۹-۱۳۲۰ و ۱۳۲۰-۱۳۲۱ و ۱۳۲۱-۱۳۲۲، تهران، بی‌نا، ۱۳۲۲.

مقالات

- امن خانی، عیسی و علی مددی، منا (۱۳۹۳)، *فردوسی و گفتمان مدرن ایرانی، جستارهای ادبی*، شماره‌ی ۱۸۵، صص ۸۸-۶۵.
- بیات، مسعود (۱۳۸۵)، *واکنش گروه‌های اجتماعی زنجان به نوسازی در عصر رضاشاه، مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ش ۶۰، صص ۷۶-۴۹.
- دلفانی، محمود (۱۳۷۵)، *سازمان پرورش افکار، جستاری بر سازمان‌ها و سیاست‌های فرهنگی ایران در دوره‌ی رضاشاه، مجله‌ی گنجینه‌ی اسناد*، شماره‌های ۲۱ و ۲۲، صص ۹۴-۷۰.
- رنجبر، محمدعلی (۱۳۹۴)، *کشف حجاب در فارس، برنامه‌ها و مقاومت‌ها، گنجینه اسناد*، دوره ۲۵، ش ۳، صص ۹۵-۷۰.

روزنامه و مجلات

- روزنامه اطلاعات، سال ۱۳۱۱ شماره: ۲۱۴۸.
- _____، سال ۱۳۱۲ شماره‌های: ۲۳۱۲؛ ۲۳۱۳؛ ۲۴۲۰؛ ۲۴۳۳.
- _____، سال ۱۳۱۳ شماره‌های: ۲۶۷۲؛ ۲۶۷۷؛ ۲۷۰۱؛ ۲۷۱۱؛ ۲۷۲۲؛ ۲۷۲۳؛ ۲۷۲۷؛ ۲۷۳۵؛ ۲۷۳۶؛ ۲۷۳۷؛ ۲۷۳۸.
- _____، سال ۱۳۱۵ شماره‌های: ۲۷۴۱؛ ۳۰۱۸؛ ۳۰۵۹؛ ۳۰۷۸.
- _____، سال ۱۳۱۶ شماره‌های عصر: ۳۳۶۲؛ ۳۳۹۰؛ شماره‌های صبح: ۲۶۳؛ ۲۶۴؛ ۳۳۹.

— سال ۱۳۱۷ شماره‌های ۳۷۵۷:۳۷۷۱.

— سال ۱۳۱۸ شماره‌های ۴۰۶۹:۴۰۹۵:۴۱۲۹:۴۱۳۰.

— سال ۱۳۱۹ شماره‌های ۴۴۱۸:۴۴۴۴:۴۴۷۸.

— سال ۱۳۲۰ شماره‌های ۴۷۶۱:۴۷۸۷.

— روزنامه کوردستان، سال اول، ش ۳، ۲۴ دی ۱۳۲۴.

— سال اول، ش ۱۱، ۱۷ بهمن ۱۳۲۴.

— سال اول، ش ۲۸، ۷ فروردین ۱۳۲۵.

— سال اول، ش ۳۹، ۴ اردیبهشت ۱۳۲۵.